



T.C.  
CUMHURBAŞKANLIĞI  
HİMAYESİNDE

II.Uluslararası Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Sempozyumu  
**SELÇUKLULARDA BİLİM ve DÜŞÜNCE**  
Bildiriler/Proceedings 19-21 Ekim 2011 KONYA



CİLT - 4

## ENTELEKTÜEL HAYAT

**Editör**

Prof.Dr.Mustafa DEMİRCİ  
Doç.Dr. Ali TEMİZEL  
Doç.Dr. M.Ali HACIGÖKMEN  
Yrd.Doç.Dr. Sefer SOLMAZ



# گرایش صوفیانه و عرفانی در اشعار فارسی دوره سلجوقیان\*



دکتر محمد عبد الصبور خان\*

## چکیده

سلجوقیان مانند دیگر عشایر ترک از نواحی ترکستان رو به ایران آوردند و نخست در حوالی بخارا فرود آمدند و به سال 432 ه. ق نوه های سلجوق یعنی دو برادر چغری و طغرل که قدرتی پیدا کرده و به خراسان آمده بودند غزنویان را مغلوب ساختند و حکومت خود را برقرار کردند. در مدت زمان کوتاهی این قبایل عشایری، تمامی خراسان (ایران)، ارمنستان، قفقاز، عراق و آسیای صغیر را متصرف شدند. اهمیت این سلسله و معاصرین آن نسبت به تاریخ ادب فارسی و به ویژه اشعار فارسی بیشتر از گذشتگان است. مراکز حکومت سلجوقیان محل اجتماع شعرا و نویسندگان بودند. از خواص دوره سلجوقی آنکه مذهب تصوف در آن عصر رو به ترقی نهاد و جمعی از شعراء و مشایخ و سخنگویان آن سلسله ظهور کردند که این مذهب را توسط بهترین آثار خود شان رشد و تقویت نمودند.

قبل از دور سلجوقی، یعنی در دور سامانی و دوره غزنوی، این گرایش، (گرایش عرفانی) در اشعار فارسی کاملاً وجود نداشت.

\* Selçuklular Dönemi Farsça Şiirde Sufilik ve Tasavvuf

\* Assoc. Prof. Muhammad Abdus Sabur Khan, Dhaka University / BANGLADEŞ  
masaburk@yahoo.com



شاعران دوره سامانی و غزنوی به مدح طبیعت، شاهان، امراء و وزراء دربار شعر می سرودند. معشوقشان معشوق حقیقی نبود، معشوق دنیایی بود. ولی در دوره سلجوقی گرایش صوفیانه که اساسش مدح و خدمت و محبت و درک وحدت خدا که در واقع معشوق حقیقی است، سرچشمه می گرفت. و شاعران متصوف این دوره، به جای اینکه از شاهان و امراء و وزراء درباریان و معشوق دنیایی مدح کنند، سعی نمودند از طریق کشف و تذکر و مطالعه نفس، راه به حقیقت برند و به کشف و شهود برسند و قلب خود را از مرحله نسبت و کثرت عالم سفلی به مقام وحدت عالم علوی برسانند و آینه ضمیر را صاف نمایند تا خدا را در خود دیده، به معرفت نایل آیند، در پندار و گفتار و رفتار خود مظهر حق و حقیقت گردند و در پرتو این نظر نورانی، در عالم انسانی نیز وحدت اصلی را دریابند. بابا طاهر همدانی، ابوسعید ابی الخیر، خواجه عبد الله انصاری، سنایی و شیخ فرید الدین عطار از جمله شاعران مشهور دوره سلجوقی هستند که این فکر و اندیشه صوفیانه و عرفانی را به بهترین و زیباترین طرز در لباس شعر جلوه داده و احساسات رقیق و عالی را به سلک عبارت کشیده اند.

نگارنده در این مقاله گرایش صوفیانه و عرفانی را که در اشعار شاعران مذکور رشد و تکامل یافته مورد بحث قرار داده است.

#### مقدمه:

سلجوقیان مانند دیگر عشایر ترک از نواحی ترکستان رو به ایران آوردند و نخست در حوالی بخارا فرود آمدند و به سال 432 ه. ق نوه های سلجوق یعنی دو برادر چغری و طغرل که قدرتی پیدا کرده و به خراسان آمده بودند غزنویان را مغلوب ساختند و حکومت خود را برقرار کردند. دانش و اندیشه اسلامی در عصر سلجوقیان به اوج می رسد. اهمیت این سلسله و معاصرین آن نسبت به تاریخ ادبی ایران بیشتر از آن گذشتگان است، زیرا ادبیات فارسی در عصر آنان نضج گرفت و گرایش صوفیانه و عرفانی در اشعار فارسی در این دوره رواج یافت و شعری



نامی و فضیلتی معروف مانند: بابا طاهر همدانی، ابوسعید ابی‌الخیر، ناصر خسرو، خیام، انوری، معزی، خواجه عبد‌الله انصاری، سنایی و شیخ فریدالدین عطار و تاریخ نویسان مانند: رواندی و دانشمندان و فقها و مشایخ مانند: غزالی و قشیری و نجم‌الدین کبرای ظهور کردند و آثار ادبی و تاریخی و دینی از منثور و منظوم بیشتر از دوره‌های گذشته بوجود آمد.

مراکز حکومت سلجوقیان محل اجتماع شعرا و نویسندگان بودند. از خواص دوره سلجوقی آنکه مذهب تصوف در آن عصر رو به ترقی نهاد و جمعی از شعرا و مشایخ و سخنگویان آن سلسله ظهور کردند که این مذهب را توسط بهترین آثار خود شان رشد و تقویت نمودند. قبل از دوره سلجوقی، یعنی در دوره سامانی و دوره غزنوی، این گرایش، (گرایش عرفانی) در اشعار فارسی کاملاً وجود نداشت. شاعران دوره سامانی و غزنوی به مدح طبیعت، شاهان، امراء و وزراء دربار شعر می‌سرودند. معشوقشان معشوق حقیقی نبود، معشوق دنیائی بود. ولی در دوره سلجوقی گرایش صوفیانه که اساسش مدح و خدمت و محبت و درک وحدت خدا که در واقع معشوق حقیقی است، سرچشمه می‌گرفت. و شاعران متصوف این دوره، به جای اینکه از شاهان و امراء و وزراء درباریان و معشوق دنیائی مدح کنند، سعی نمودند از طریق کشف و تذکر و مطالعه نفس، راه به حقیقت برند و به کشف و شهود برسند و قلب خود را از مرحله نسبت و کثرت عالم سفلی به مقام وحدت عالم علوی برسانند و آئینه ضمیر را صاف نمایند تا خدا را در خود دیده و به معرفت نایل آیند، در پندار و گفتار و رفتار خود مظهر حق و حقیقت گردند و در پرتو این نظر نورانی؛ در عالم انسانی نیز وحدت اصلی را دریابند. بابا طاهر همدانی، ابوسعید ابی‌الخیر، خواجه عبد‌الله انصاری، سنایی و شیخ فریدالدین عطار از جمله شاعران مشهور دوره سلجوقی هستند که این فکر و اندیشه صوفیانه و عرفانی را به بهترین و



زیباترین طرزی در لباس شعر جلوه داده و احساسات رقیق و عالی را به سلک عبارت کشیده اند.

نگارنده در این مقاله قصد دارد، بعد از اینکه به طور خلاصه دوره سلجوقی و عرفان و تصوف را معرفی کند، گرایش صوفیانه و عرفانی را که در اشعار شاعران مذکور رشد و تکامل یافته مورد بحث قرار خواهد داد.

### دوره سلجوقی:

مؤسس سلاله سلجوقیان، سلجوق پسر دقاق از سران ترکان غز بود. در مدت زمان کوتاهی (پنجا سال) این قبایل عشایری، تمامی خراسان (ایران)، ارمنستان، قفقاز، عراق و آسیای صغیر را متصرف شدند. نخست در حوالی بخارا فرود آمدند و به سال 431 ه. ق. نوه های سلجوق یعنی دو برادر: چغری و طغرل که قدرتی پیدا کرده و به خراسان آمده بودند تا خطبه به نام آنان خوانده شود. بسی نگذشت که کار طغرل پیشرفت کرد و ری را مقر خود قرار داد و به فتوحات پرداخت و تا بغداد برفت و خلیفه مقدم او را به خوبی پذیرفت. با این ترتیب حکومت سلجوقی استوار گردید و به تدریج ترقی کرد و نسبت به تمام دولت هایی که ذکرشان گذشت مقتدر تر و دامنه نفوذش وسیع شد.

سلطنت سلاجقه بزرگ که مرکز آنها خراسان بود در حدود 552 ه. ق. منقرض شد و سلاله های دیگر مانند سلجوقیان سوریه تا اوایل قرن ششم و سلجوقیان عراق و کرمان و کردستان تا اواخر قرن ششم و سلجوقیان روم تا اواخر قرن هفتم حکومت داشتند.<sup>1</sup>

با ظهور سلجوقیان و پیشرفت هایی که در زمینه های سیاسی، نظامی و دانش و اندیشه صورت گرفت، دوره جدیدی در تاریخ جهان اسلام آغاز گردید. در حقیقت، آنان موجب پیشرفت و گسترش میراث تمدن چهار صد ساله اسلامی شدند. بدین ترتیب می توان گفت که از

<sup>1</sup> تاریخ ادبیات برای سال چهارم و پنجم ادبی، (چاپ و توزیع شرکت سهامی طبع و نشر کتاب های درسی ایران، 1349 ه. ق، ص 92)



قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی تمدن اسلامی وارد مرحله جدیدی می شود، زیرا با حمایت و کمک حکومت های سلجوقیان از یک سو تعداد مدرسه ها افزایش می یابد و از سوی دیگر فرقه های مختلف صوفیه تشکیل شدند و در ادبیات این دوره، بالخصوص در اشعار فارسی، گرایش صوفیانه و عرفانی رواج یافت. از خواص دوره سلجوقی آنکه مذهب تصوف در آن عصر رو به ترقی نهاد و جمعی از مشایخ و سخنگویان آن سلسله ظهور کردند.

### تصوف و عرفان:

تصوف، به عنوان مجموعه ای از جریانات فکری، می تواند دارای آبشخورهای گوناگون باشد. هرگاه مقایسه ی دقیقی در این زمینه به عمل آید خواهیم دید قسمت بزرگی از عقاید صوفیان با اعمال عرفای سایر ملل مطابقت دارد. به تعریف لغت نامه دهخدا:

تصوف، به مذهب صوفیه در آمدن مرد. صوفی شدن مرد. خوی صوفیه گرفتن و متصوف شدن. پشمینه پوشیدن. ماخوذ از صوف بالضم که بمعنی پشم و نوعی از پشمینه و با صلاح از خواهش نفسانی پاک شدن و اشیاء عالم را مظهر حق دانستن. (غیاث اللغات) نام مذهب طایفه از اهل حقیقت که از خواهش نفسانی پاک شده و اشیاء عالم را مظهر حق می دانند و گویند در زمان سابق این طایفه صوف میپوشیدند. لهذا کلمه تصوف را بر افعال و اعمال آنان اطلاق نموده اند و یا آنکه آن کلمه میتواند مشتق از صوف باشد که بمعنی یک سو شدن و رو گردانیدن است چه آنان از ماسوی الله یک سو شده و رو گردانیده اند.<sup>2</sup>

در وجه تسمیه صوفی و اصل و مبدأ آن بسیار سخن گفته شده است. عده ای آن را از «صوف» و مناسبت آن را «پشمینه پوش بودن» این طایفه می شمارند. عده ای دیگر آن را به اهل «صفه» که جمعی از

<sup>2</sup> دهخدا، لغت نامه دهخدا، جلد 15 (تهران، دی 1343 ه. ق. چاپخانه دانشگاه تهران)، ص



یاران رسول (ص) بوده اند می پیوندند و از همه مناسب تر وجه تسمیه ابو ریحان است. او در کتاب تحقیق ما للهند می گوید: صوفیان (سوفیان) حکیمان هستند زیرا صوف (سوف) به یونانی حکمت را گویند و لفظ فیلسوف به معنی دوستدار حکمت از این ماده است.

در اینکه این مذهب از کجا و چه زمان در دایره اسلامیان پای نهاد گفتگو های بسیار است. "محققان اروپایی بر این باورند که ریشه ی تصوف اسلامی را باید در آیین زرتشتی، آرای هندوان، رهبانیت مسیحی، حکمت نوافلاطونی و آیین یهود جستجو کرد."<sup>3</sup> بعضی سلسله این مذهب را به پیغمبر و اصحاب صغه و خلفای راشدین و صحابه و تابعین می رسانند. گروهی آن را از یونان و فلسفه یونان مأخوذ می دانند. چنانکه ابو ریحان گمان برده و بعضی از دانشمندان متأخر آن را از هندوستان و تقلید مذهب برهمایی و جوکیان و بودائیان شمرده اند.

اما منشأ واقعی و حقیقی تصوف اسلامی، با تمام شباهت های ظاهری و فکری آن با عقاید اهل راز ملل دیگر، قرآن و اسلام است. به عبارتی دیگر با وجود زمینه های فکری مختلف، بدون حضور قرآن و اسلام چنین دستاورد عظیم فرهنگی به دست نمی آمد. یعنی این شباهت های ساختاری و همانندی ظاهری در نخله های مختلف اهل باطن، از وجود منشأ واحد حکایت می کند.<sup>4</sup>

در مورد عرفان در لغت نامه دهخدا هم اینگونه تعریف آمده است:

عرفان نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست. و بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناسائی حق انتخاب کرده اند عرفان مینامند. عرفان و شناسائی حق به دو طریق میسر است یکی بطریق استدلال از اثر به مئوثر و از فعل به صفت و از صفت به ذات، و این مخصوص علماء است. دوم طریق تصفیه باطن و

<sup>3</sup> غنی، قاسم: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، ج 1، (تهران، انتشارات زوار، 1356)، ص 9  
<sup>4</sup> تمیم داری، دکتر احمد: تاریخ ادب ایران، مکتب هاء، دوره هاء، سبک ها و انواع ادبی، (تهران، انتشارات بین المللی الهدی، 1379 ه. ش)، ص 21



تخلیه سر از غیر و تخلیه روح، و آن طریق معرفت خاصه انبیاء و اولیاء و عرفا است. و این معرفت کشفی و شهودی را غیر از جذوب مطلق هیچ کس را میسر نیست مگر بسبب طاعت و عبادت قلبی و نفسی و قلبی و روحی و سری و خفی، و غرض از ایجاد عالم معرفت شهودی است.

عرفا عقیده دارند برای رسیدن به حق و حقیقت بایستی مراحل را طی کرد تا نفس بتواند از حق و حقیقت بر طبق استعداد خود آگاهی حاصل کند. و تفاوت آنها با حکما اینست که تنها گرد استدلال عقلی نمیگردند بلکه مبنای کار آنها برشهود و کشف است.<sup>5</sup>

به عبارت دیگر، عرفان طریقه و روش معرفتی در جهان اسلام و دیگر ادیان الهی است که کشف حقیقت را براساس ذوق و اشراق میسر می داند نه عقل و استدلال. "عرفان در جهان اسلام خاص صوفیه است، ولی در نزد اقوام دیگر نامهای گوناگون دارد که آن را تحت عنوان معرفت اهل سر می شناسند."<sup>6</sup>

عرفان اقوام دیگر نام های گوناگون دارای اشتراکاتی است، از جمله این که از جهت نظری عموماً، امکان ادراک حقیقت را از طریق علم حضوری و اتحاد عاقل و معقول میسر می دانند و از جهت عملی با ترک رسوم و آداب قشری و ظاهری و متمسک به زهد و ریاضت، و نتیجه آن که در طریقه ی عرفانی گرایش انسان به عالم درون است. در حقیقت عرفان آن شناختی است که بر پایه ی حالات درونی وصف نا پذیری میسر می شود و این حالات چونان ارتباطی بی واسطه با وجود مطلق جلوه می نماید. در این حالت آن زمینه ی مناسب در عارف و سالک به وجود می آید تا در عمق اشیاء نفوذ کند و تأثیری شگرف در خاطره ی او پدید می آید و عوامل درونی وجود او را شکلی خاص می دهد. این احوال اگرچه زودگذر و ناپایدار هستند، ولی هر بار که تکرار شوند عارف آن را می شناسد و رفته رفته پایدار می شوند. به هنگام وقوع این احوال،

<sup>5</sup> دهخدا، لغت نامه دهخدا، جلد 31، ص 9  
<sup>6</sup> زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، (تهران، امیر کبیر، 1373)، ص 9



عارف هیچ اراده ای در آن ندارد. تنها یاد آن در خاطره ی وی می ماند. از این رو هر چیزی می تواند این احوال را برانگیزد.

عرفان در مراحل عملی خود از برجستگی های خاصی برخوردار است. "عارفان اساس تصوف را خدمت و محبت بلاشرط صوفی کامل را کسی می دانند که مراحل مختلف سلوک را پشت سر گذاشته باشد و از طریق کشف و شهود و مطالعه نفس به حقیقت پی ببرد و دل خود را مرکز عشق و محبت و جلوه گاه احدیت قرار دهد."<sup>7</sup> عارف برای اینکه به توحید و اوج انسانیت برسد باید از نقطه ای شروع کند و از منازل و مراحل بگذرد که اصطلاحاً از آن به «سیر و سلوک» تعبیر می کنند. در این سیر و سلوک، شخص سالک اقدام به انجام اعمال و رفتارهای ویژه ای می کند که معمولاً با عبارات و برپایی نماز و قرأت قرآن، و انجام اعمال سخت و دشوار همراه است که شرح آن در کتاب های صوفیه نظیر *تذکره الاولیاء عطار* و *نفحات الانس جامی* آمده است.

شاعران متصوف دوره سلجوقی عقاید صوفیانه و عرفانی را با بهترین و شیرین ترین طرزی در لباس نظم جلوه داده و احساسات رقیق و عالی را به سلک عبارت کشیده اند، مشایخی و بزرگانی که این طریقت لطایف افکار و عقاید خود را به زیبا ترین سخنان بیان کرده اند، مشهور ترین از آنان عبارت اند:

### بابا طاهر همدانی:

بابا طاهر از اولین کسانی بودند که فلسفه عرفان و تصوف را به بیان خوب به ادبیات فارسی معرفی نمودند و در میانه کهن ترین ربای سرایان از بلند آوازه ترین آنانست. وی از سخنگویان صاحب دل و دردمند بوده و نغمه هائی که شاهد سوز درونی است سروده و نیز رسالاتی به عربی و فارسی تألیف نموده است. از آجمله مجموعه کلمات قصاریست به

<sup>7</sup> یاحقی، دکتر محمد جعفر: *تاریخ ادبیات ایران* (برای سال اول آموزش متوسطه عمومی)، (تهران، شکر ت چاپ و نشر ایران، 1372 ه. ق.)، ص 149



عربی که عقاید تصوف را در علم و معرفت و ذکر و عبادت و وجد و محبت در جمله‌های کوتاه و مؤثری بیان می‌کند.

بابا طاهر عریان، همدانی بود و مسلک درویشی و فروتنی او که شیوه عارفان است سبب شد تا وی گوشه‌گیر و گمنام گردد و تفصیلی از زندگانی خود باقی نگذارد. دربار تاریخ تولد و وفات وی اطلاع دقیقی در دست نیست. فقط در بعضی از کتب صوفیه ذکری از مقام معنوی و مسلط ریاضت و درویشی و صفت تقوی و استغنائی او آمده است. ولادت او در اواخر قرن چهارم اتفاق افتاده بود.<sup>8</sup> آنچه از سوانح زندگانی وی معلوم است ملاقاتی است که گویا میان او و طغرل، اولین شاه سلجوقی در حدود سال 447 ه. ق. در همدان اتفاق افتاده، و از این خبر بدست می‌آید که دوره شهرت شیخ اواسط قرن پنجم و ظاهراً تولدش در اواخر قرن چهارم هجری بوده است. ولادیمیر منیورسکی نویسد: "بابا طاهر در دوران حکومت دیلمیان می‌زیسته، و در 401 ق/ 1010 م مرده است."<sup>9</sup>

عمده شهرت بابا طاهر در ادبیات فارسی به واسطه دوبیتی‌های شیرین و مؤثر و عارفانه وی است که به لهجه لری سروده شده و این اشعار بسیار لطیف و پر از عواطف رقیق و معانی دل‌انگیز است. لیکن بر اثر کثرت اشتهار و تداول در میان عامه فارسی‌زبانان در آنها تصرفاتی صورت گرفت. چنانکه غالباً از هیئت اصلی خود بگردیده و پیارسی دری نزدیک شده‌اند.

از خصوصیات این رباعیات آنکه از وزن معمولی رباعی کمی فرق دارد و نیز در لغتی شبیه به لغت لری سروده شده است. "در تمام این رباعی‌های ساده و مؤثر شاعر از جهان و دور افتادگی انسان و از پریشانی و تنهایی خود ناله کرده و از هجران شکایت نموده و حس

<sup>8</sup> صفا، دکتر ذبیح‌الله: *تاریخ ادبیات ایران*، جلد دوم، (تهران، انتشارات فردوس، چاپ سیزدهم: 1373 ه. ش.)، ص 383  
<sup>9</sup> *رباعیات ابو سعید ابو الخیر، خیام، بابا طاهر، تصحیح و مقدمه: جهانگیر منصور*، (تهران، انتشارات ناهید، چاپ دوم: زمستان 1381 ه. ش.)، ص 21



اشتیاق معنوی خود را جلوه داده است.<sup>10</sup> و یاد از وحدت جهان و ناچیزی و بی چیزی خود کرده.

صوفیان عقیده دارند که از طریق کشف و تذکر و مطالعه نفس، راه به حقیقت بردند و به کشف و شهود برسند و قلب خود را مرکز عشق و محبت و جلوه گاه احدیت قرار دهند و فکر خود را از مرحله نسبت و کثرت عالم سفلی به مقام وحدت عالم علوی رسانند و آینه ضمیر را صاف نمایند تا خدا را در خود دیده. به این عقیده بابا طاهر نیز دل خود را مظهر عشق محبت خدا می دانست و می سرود:

دلی دیرم خریدار محبت کز او گرم است بازار محبت

لباسی بافتم بر قامت دل ز بود محنت و تار محبت<sup>11</sup>

وی همه جا جلوه خدا را مشاهده نمود و به این خاطر می گوید:

خوشا آنون که از پا سر ندونند میان شعله خشک و تر ندونند

کنشت و کعبه و بتخانه و دیر سرایی خالی از دلبر ندونند.<sup>12</sup>

درویشان او را قدیس می شمارند و ساده ترین ایرانیان شعرهای او را تا به امروز می خوانند. نغمه های صوفیانه با حساسیتی ژرف که از دل بر می خیزد همراه است. افتادگی و استغراق در چیز های فراسوی قلمرو درک حسی در هر بیت طنین انداز شده و اندوهی را بیان می کند که تنها حالت فنا می تواند آن را خاموش کند. این اندوه اختلاف بنیادین میان او و شاعر پس از او - عمر خیام را که ویژگیهای عاطفی اش سخت دیگرگونه است - تشکیل می دهد.<sup>13</sup>

<sup>10</sup> تاریخ ادبیات برای سال چهارم و پنجم ادبی، همان، ص 96

<sup>11</sup> رباعیات ابو سعید ابو الخیر، خیام، بابا طاهر، همان، ص 215

<sup>12</sup> همان، ص 217

<sup>13</sup> ریپکا، بان: تاریخ ادبیات ایران (جلد اول)، ترجمه: دکتر ابو القاسم سری، (تهران، انتشارات سخن، چاپ اول: 1383

• ش.)، ص 426



### ابوسعید ابی‌الخیر:

شیخ ابو سعید فضل‌الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم معروف به ابو سعید ابو الخیر که معاصر بابا طاهر بود روز یکشنبه اول ماه محرم سال 357، در میهنه ناحیه ای میان سر حسن و ایبورد متولد شد و پس از هشتاد و سه سال در روز پنجشنبه چهارم شعبان سال 440 هجری در همان زادگاه خویش در گذشت و او را در محل که به نام مشهد ابو سعید شهرت یافت، به خاک سپردند.<sup>14</sup>

ابو سعید ابی‌الخیر را می‌توان در عداد اولین سخنگویان فارسی زبان مذهب تصوف دوره سلجوقی آودر. زیرا گفته‌ها و جمله‌ها و قطعه‌ها و رباعی‌های نغز صوفیانه از دیگران و از خود بیان کرده است و چون حالی داشته در آنها که به دست نوه اش محمد منور در کتاب *اسرار التوحید* جمع آمده تأثیری عمیق است و آشکار می‌دارد که گوینده آن را دردی در دل و شوری در سر بوده.

ابو سعید ابوالخیر، در میان انبوه ایرانی، در فرهنگ سرزمین ایران بسیار ممتاز و استثنایی دارد و نام او با عرفان و شعر فارسی آمیختگی عمیقی یافته است و در تاریخ اندیشه‌های عرفانی، در صدر متفکران این قلمرو پیمناور قرار دارد، در کنار حلاج و بایزید بسطامی و ابو الحسن خرقانی، همان کسانی که سهروردی آنان را ادامه دهندگان فلسفه ایرانی باستان و تداوم حکمت خردانی می‌خواند.

قبلاً که اشاره کردم نخستین شعر صوفیانه فارسی بنابه معمول با نام ابو سعید ابی‌الخیر همراه است. او که شاگرد یک دسته از عارفان دانشمند بود سرپرست کانون صوفیان نیشابور و نداگر مهم آئین تصوف گشت. گفته می‌شود که سراینده چند ده رباعی عارفانه است. و این شعرها به دو زبان فارسی و تازی است.

<sup>14</sup> رباعیات ابو سعید ابو الخیر، خیام، بابا طاهر، همان، ص 7



در میان اشعار ابو سعید برخی رباعیات هست که به نظر سست می آید و شاید در بادی نظر کسی شک داشته باشد آنها را از وی بدانند زیرا که برای رفع حاجات مادی و دفع بیماری ها و این گونه موارد خاص سروده شده است. اما باید در نظر داشت کسانی مانند ابو سعید مرجع جمع کثیری از مریدان و اصحاب در همه موارد نیازمندی بوده اند و پیروان و معتقدانشان از آنها متوقع بوده اند که همه حوایج ایشان را تکفل کنند و در هر موردی یارو یا ور معنویشان باشند و ایشان نیز برای بر آوردن این گونه حاجت ها از این گونه سخنان می سروده اند و بدین سبب از زمان های قدیم مجموعه ای از اشعار ابو سعید گرد آورده و برای آنها خواصی قایل شده و آدابی برای خواندن و بهره بردن از آنها به میان آورده اند.<sup>15</sup>

گفته ها و جمله ها و قطعه ها و رباعی های نغز صوفیانه که از ابو سعید و از دیگران بیان شده است به دست نوه اش محمد منور در کتاب *اسرار التوحید* جمع آمده. محمد منور در این کتاب احوال و اخبار و اقوال و کرامات و اشعاری از ابو سعید ابی الخیر گرد آورده است. این کتاب را یکبار والتین ژو کوفسکی خاورشناس روسی به سال 1899م در پترزبورگ از روی نسخه کتابخانه پترزبورگ و کتابخانه کپنهاگ طبع کرد و همان چاپ در سال 1921م به همت مرحوم احمد بهمینار استاد فقید دانشگاه با حذف نسخه بدلها و تصحیح قیاسی پاره بی از موارد در تهران به طبع رسید و آخرین طبع آن به دست دکتر ذبیح الله صفا از روی نسخه بی که در کتابخانه سلیم آغا استانبول مضبوط است و مقابله آن با طبع ژو کوفسکی صورت گرفت و چون این نسخه قدیمتر از نسخ مورد استفاده ژو کوفسکی است مزیت های بسیار نسبت به آنها دارد.<sup>16</sup>

*اسرار التوحید* بر سه باب تقسیم شده. باب اول در ابتداء حالت شیخ و باب دوم در وسط حالت و باب سوم در انتهاء حالت او و درین

<sup>15</sup> همان، ص 12

<sup>16</sup> صفا، دکتر ذبیح الله: *تاریخ ادبیات ایران*، جلد دوم، همان، ص 982



هر سه باب خاصه در باب دوم کتاب بسیاری از اقوال ابو سعید و اشعاری که بر زبان او رفته بود نقل شد.

در اخلاق و گفتار و کردار ابو سعید عقاید صوفیانه جلوه کرده بود. وی هم مانند صوفیان دیگر خود را عاشق می دانستن و همیشه در جستجوی معشوق حقیقی یعنی خدا بود، می خواست به معشوق وصل بشود. به این خاطر وی می سرود:

وصل تو کجا و من مهجور کجا    دردانه کجا، حوصله مور کجا  
هر چند ز سوختن ندارم با کی    پروانه کجا و آتش طور کجا<sup>17</sup>

وی کینه جویی را دوست نداشت. با همه یار بود. حتی با دشمنان خود مدارا می کرد. به نظر ابو سعید، برای این که انسان زندگی دنیوی را از زندگی معنوی ترقی داده اند معشوق حقیقی را گم کرده اند. به خاطر این همه خود شان را معشوق می شمردند. پس سوال ابو سعید این است که:

جسم همه اشک گشت و چشم بگریست    در عشق تو بی جسم همی  
باید زیست  
از من اثری نماند این عشق ز چیست    چون من همه معشوق شدم  
عاشق کیست<sup>18</sup>

عطار در تذکره اولیا از زبان ابو سعید می گوید که نخستین مرشد او شیخ ابو القاسم گرگانی گفت ای پسر خواهی که سخن خدا گویی؟ گفتم خواهم گفت در خلوت این میگوی:

من بی تو نمی قرار نتوانم کرد    احسان تو را شمار نتوانم کرد  
گر بر تن من زبان شود هر مویی    یک شکر تو از هزار نتوانم کرد<sup>19</sup>

<sup>17</sup> ریاضیات ابو سعید ابو الخیر، ختام، بابا طاهر، همان، ص 28  
<sup>18</sup> همان، ص 53



در *نصحات النس* جامی آمده است، در موقع بیماری ابو سعید از او پرسیدند که در پیش تابوتش از قرآن چه خوانند، شیخ فرموده اند که قرآن بزرگتر از آن است که بر من بخوانند، کافی خواهد بود در پیش جنازه ما بخوانند:

خوبتر اندر جهان از این چه بود کار؟      دوست بر دوست رفت و یار بر یار  
آن همه اندوه بود و این همه شادی      و آن همه گفتار بود و این همه کردار<sup>20</sup>

---

<sup>19</sup> همان، ص 12

<sup>20</sup> همان، ص 13



### خواجه عبد الله انصاری :

شیخ الاسلام ابو اسمعیل عبد الله بن محمد انصاری المروزی معاصر شیخ ابو سعید ابی الحزیر بود. وی از اعقاب ابو ایوب الانصاری صاحب رحل پیغامبر است که هنگام هجرت از مکه به مدینه بار خود را در منزل وی فرود آورد. ابو ایوب الانصاری در زمان خلافت عثمان با احنف بن قیس به خراسان آمده و در هرات ساکن شده بود. مادر عبد الله انصاری از اهل بلخ بود و او خود در هرات به سال 392 هـ. ق به دنیا آمد و به سال 481 هـ. ق. در گذشت.<sup>21</sup>

اگرچه به دلیل مذکور نسبت خواجه عبد الله انصاری به ابو ایوب انصاری می رسد ولی چون عمرش در ایران گذشت لاجرم به سلیک سخن سرایان ایرانی در آمد و به زبان فارسی لحنی و شیوه ای بهم رسانید و نثر فصیح و نظم ملیح در این زبان ساخت. خواجه از اجله محدثین و عرفا بود و نزد دانشمندان و مشایخ شاگردی کرد و حافظه ای شگفت انگیز داشت و اقوال و اشعار بسیاری می دانست. وی رباعی های روان و جاذب عرفانی و روحانی نیز سروده است و می توان او را در عداد نخستین و قدیمی ترین رباعی سرایان دوره سلجوقیان نام برد، به خصوص در معانی دینی و عرفانی. وی بسیاری از این اشعار را در رسالات خویش آورده است. نمونه ای از رباعی ها در ذیل است:

در عشق تو گه مست و گهی پست شوم

وز یاد تو گه نیست گهی هست شوم

در پستی و مستی از نگیری دستم

یکبارگی ای نگار از دست شوم

<sup>21</sup> صفا، دکتر ذبیح الله، همان کتاب، ص 911



دی آمدم و نیامد از من کاری  
 امروز ز من گرم نشد بازاری  
 فردا بروم بی خبر از اسراری  
 نا آمده به بودی از این بسیاری

از دیدگاه تاریخ ادبیات فارسی بیشترین اهمیت انصاری در نگارش نخستین رساله ها که *طبقات الصوفیه* نام دارد در نثر موزون (نثر مسجع) است. خواجه کتاب *طبقات الصوفیه* تألیف یکی از مشایخ عرفان یعنی عبد الرحمن سلمی را در مجالس وعظ خود با اضافاتی به زبان هروی قدم املا کرد و یکی از مریدان وی آن را جمع آوری نمود و پس از آن در قرن نهم هجری عبد الرحمن جامی آن را از زبان هروی به فارسی معمولی در آورد و شرح حالات مشایخ دیگر را بر آن افزود و کتاب *نفحات الانس* را بوجود آورد.

از کلام خواجه که دارای تأثیر و سوز و شور مخصوصی است و بند های لطیف معنوی دربر دارد به عنوان مثال چند سطر ارایه می شود:

بیزارم از آن طاعت که مرا به عجب آرد؛ بنده آن معصیتیم که مرا به عذر آرد. ازو خواه که دارد و می خواهد که از و خواهی، ازو نخواه که ندارد و می کاهد اگر بخواهی. بنده آنی که در بند آنی. آن ارزی که می ورزی. هرچیز که به زیان آمد به زیان آمد. دوست را از در بیرون کنند، اما از دل بیرون نکنند. خدای تعالی می بیند و می پوشد، همسایه نمی بیند و می خروشد. چنان زی که به ثنا ارزی و چنان میر که به دعا ارزی. لقمه خوری هر جایی؛ طاعت کنی ریایی؛ صحبت رانی هوایی؛ زهی مرد سودایی. اگر در آبی باز است و اگر نیایی خدا بی نیاز است. اگر بر هوا پری مگسی باشی؛ اگر بر روی آب روی خسی باشی؛ در بدست آر تا کسی باشی.

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل      یک کعبه صورت است، یک کعبه دل  
 تا بتوانی زیارت دها کن      کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل



عذر در شریعت به زبان است و در حقیقت به دل و جان. آن  
نکوتر که زشت بگذاریم و نغز گیریم و پوست بگذاریم و مغز گیریم. در  
کودکی پستی و در جوانی مستی و در پیری سستی پس خدا را کی  
پرستی؟!<sup>22</sup>

چون پیش بزرگی در آبی همه گوش باش؛ چون او سخن گوید تو  
خاموش باش.

پنج چیز نشانه سختی است: بی شکری در وقت نعمت، بی صبری  
در وقت محنت، بی رضایی در وقت قسمت، کاهلی در وقت خدمت،  
بی حرمتی در وقت صحبت. حیات ماهی در آب است و حیات بچه از  
شیر، شریعت را استاد باید و طریقت را پیر. زاهد مزدور به بهشت می نازد  
و عارف به دوست، از صوفی چه گویم که صوفی خود اوست.

روزگاری او را می جستم خود را می یافتم. اکنون خود را می جویم او  
را می یابم.

این موعظه های خواجه نه فقط تأثیر عرفانی دارد، بلکه ویژگی های  
بیان نثر وی یعنی نثر مسجع بر نثر سعدی تأثیر زیادی گذاشته و سعدی  
را چندان شیفته ساخته که در گلستان خود از آنها تقلید نموده است.

### سنایی:

نخستین شاعر بزرگ تصوف ابوالمجد محمود بن آدم سنایی در اواسط  
قرن پنجم هجری تولد یافت. وی عمر درازی کرد و در غزنین بدرود  
زندگانی گفت. در سال وفاتش اختلاف است و بنا به قول تقی کاشی  
در تذکره خود، وی به سال 545 ه. ق. وفات یافت و این تاریخ صحیح  
تر بنظر می آید.<sup>22</sup>

سنایی از اوایل جوانی انتساب به دربار غزنوی نمود و بعضی از  
سلاطین آن سلاله را مانند بهرامشاه در اشعارش مدح کرد و بعد ها از

<sup>22</sup> تاریخ ادبیات برای سال چهارم و پنجم ادبی، همان، ص 106



مقام درباری چشم پوشید و به سوی عرفان رو کرد و عمر را با درویشی و کناره گیری کامل از جهان گذراند. وی از نخستین کسانی است که از غزل برای بیان اندیشه عرفانی سود برد، بدین سان برای نسل های آینده سرمشقی آفرید. "اهمیت سنایی در اینست که با زبانی مؤثر و قاطع زهد و عرفان را به گونه نگرشی فیلسوفانه از زندگانی در مثنوی اندرزی کوتاه یا بلند گنجانیده." <sup>23</sup> وی اندرز هایی را با موضوع های آزاد و توصیفی ابهام آمیز اما قافیه دار همراه با مثل ها و حکایت هایی از زندگانی اولیاء آمیخته با حکایت حماسی اندرزی ساده و غیر عرفانی می آورد تا صورتی تازه بسازد. پس از خواجه عبد الله انصاری تنها یک گام بیشتر - وزن شعر - در بایست بود و جز آن همه چیز فراهم بود. بلند آوازه ترین این مثنوی ها *حدیقه الحقیقه* و *شریعه الطریقه* است که از تاریخ 525 هـ. ق. به تخمین ده هزار بیت در ده فصل که در نسخه های گوناگون عنوان ها و ترتیب های متفاوت دارد و به هر حال از هرگونه نظم منطقی درونی بی بهره است.

سنایی در اشعارش درباره خدا و پیغمبر، درباره خرد، معرفت باطنی، توکل بی دغدغه، بهشت، فلسفه، عشق، وضع زندگانی خود، و سرانجام درباره سلطان بگرامشاه غزنوی سخن گفته است. دیوان وی که عمده اشعار آن را تا سی هزار نوشته اند و امروز نسخه چاپی آن بالغ بر چهارده هزار بیت است حاوی قصاید و غزلیات و رباعیات محکم و متین و اشعار پخته و روان است. استاد در اشعار آبدار خود ما را به تصفیه نفس و ترک غرور و تظاهر دعوت می کند و اینگونه مضامین می پردازد:

دانشی که تو را از تو نستاند، جهل از آن بخت است، بسته جاه و زر  
مباش، که جاه و زر، برای جود و بخشش است. عالم خودپرست، خود  
غافل است، پس چگونه راهنمای دیگران است. «خفته را خفته، کی کند  
بیدار.» اسیر مال و بنده قال مباشید.

<sup>23</sup> ریکا، یان: همان کتاب، ص 429



به نظر سنایی آدمیت به صفای باطن و خدمت و کوشش میسر است، نه به وسایط ظاهر. با تظاهر و مال و جاه نتوان به حقیقت رسید، رنج و سعی و عبادت لازم است. او می گوید:

هر کسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد  
 درد باید مرد سوز و مرد باید گام زن  
 سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب  
 لعل گردد در بدخشان، یا عقیق اندر یمن  
 ماهها باید که تا یک پنبه دانه ز آفتاب  
 زاهدی را خرقه گردد، یا حماری را رسن  
 عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع  
 عالمی گردد نکو، یا شاعری شیرین سخن

غیر از دیوان مذکور چند مثنوی از سنایی باز مانده است که عبارت اند از: *حدیقة الحقیق و شریعة الطریقه، سیر العباد الی المعاد، طریق التحقیق، کارنامه بلخ، عشقنامه، عقل نامه و تجریم العلم*. سنایی در این مثنوی ها بیش از قصاید به ایراد معانی و الفاظ دشوار و اشاره به مسائل مختلف علمی و فلسفی و عرفانی و دینی توجه کرده و از این حیث بسیاری از ابیات او در سیر العباد و طریق التحقیق و حدیقه محتاج شروح مفصل است تا مورد فهم خواننده تواند شد.

سنایی پیوسته مردم را به اصلاح حال و گذشتن از خود پرستی و صفای قلب و خدمت و کسب دانش برای پیروی حق و کسب حکمت و کشتن شهوت و ترک حرص و سلوک و ایمان و عرفان دعوت می کند. با این همه، به طور کلی می توان سنایی را اولین شاعر نامی تصوف ایران در دوره سلجوقی محسوب داشت. زیرا قبل از او کسی در مذهب عرفان و استحکام و سلاست و صفای کلام او به نظم، سخن پردازی نکرده است.



### شیخ فرید الدین عطار:

شیخ فرید الدین ابو حامد محمد بن ابو بکر ابراهیم بن اسحق مشهور به عطار که یکی از بزرگان و پیشوایان گویندگان عرفان است در اواسط قرن ششم هجری یعنی اواخر دوره سلجوقی در نیشابور تولد یافت. در تاریخ تولد و وفات او اختلاف نظر بسیار است ولی بنا به تحقیق مرحوم فروزانفر تولد شیخ در حدود سال 540 ه. ق. و وفاتش در سال 681 ه. ق. در قتل عام نیشابور به دست مغول بوده است.<sup>24</sup>

از اخبار نویسندگان و آثار منشور و منظوم خود شیخ چنین پیداست که وی نه تنها حالات عرفان را جستجو کرده و به اسرار آنان پی برده است بلکه خود عمری در طریق عرفان سیر و سلوک کرده و در آتش عشق الهی سوخته و از این راه در افق عرفان تابش کرده و مانند مشعلی بر سر راه نزدیکان و دوران نور پاشیده و بسا درباختگان که به خویشتن جلب کرده و به شعله خود مشعل ساخته است. بیجهت نیست که بزرگترین شاعر عرفان مولانا جلال الدین رومی او را پیشوا و بزرگ دانسته و خود را در برابر او کوچک شمرده و گفته است:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم<sup>25</sup>

از ابتدای کار عطار اطلاعی در دست نیست. سرگذشت زندگی وی مثل بسیاری از مشایخ و اولیا آکنده از قصه ها و افسانه های اغراق آمیز است؛ چنانکه آغاز کار او و ورودش به حلقه صوفیان بر طبق یک افسانه به سبب دیدار با یک درویش زنده پوش بوده است. افسانه ای نیز در واقعه مرگ او به دست مغولی ساخته اند.

آنچه به طور مسلم از زندگی عطار می دانیم این است که او در کودکی و جوانی با علم و ادب آشنایی یافته است و نشانه های شناخت

<sup>24</sup> فروزانفر، بدیع الزمان: شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، 1374 ه. ق)، ص 6

<sup>25</sup> تاریخ ادبیات برای سال چهارم و پنجم ادبی، همان، ص 106-107



و آشنایی با قرآن، حدیث، فقه، تفسیر، طب و نجوم در آثار وی دیده می شود. اوایل زندگی و شانزده سال نخستین عمر خود را در شهر قلم نیشابور، و بقیه را تا هنگام مرگ در شادیاخ و شهر جدید به سربرد و بنا به شغل خود و پدرش طب و داروشناسی را فراگرفت و چنانکه خود مثنوی اسرارنامه و خسرونامه می گوید مردم برای درمان بیماریهای خود نزد او می آمدند.

عطار مانند اغلب صوفیه از فلسفه و علوم عقلی و برهانی بیزاری می جوید و آن را علمی بی فایده می داند. اما خود در مسائل مهم فلسفی نظرهای دقیق و عالی دارد. وی مردی پرکار بود و چه در هنگام اشتغال به کار عطاری، و چه در دوره گوشه گیری، که گویا در پایان عمر داشت، به نظم و سرودن مثنویهای بسیار، دیوان غزلیات، قصاید، رباعیات و تألیف کتاب ارزشمند *تذکره الاولیا سرگرم* بود.

کتبها و مثنویهای بسیاری به او نسبت داده شده و بنابر این فهرست دقیقی از تمام آثار واقعی او نمی توان به دست داد. از این میان *منطق الطیر*، *الهی نامه*، *مصیبت نامه* و *اسرار نامه* بدون شک از عطار است. *پندنامه* را نیز کم و بیش می توان از عطار دانست. ولی آثار مسلم عطار همانهاست که در مقدمه «خسرونامه» و «مختارنامه» آنها را ذکر کرده که عبارت است از: *الهی نامه*، *اسرار نامه*، *جواهرنامه*، *خسرونامه*، شرح *القلب*، *مصیبت نامه*، *مقامات الطیور* یا *منطق الطیر*، *دیوان قصاید* و *غزلیات* و *مختارنامه* که مجموعه رباعیات اوست. بر این نه اثر منظوم، *تذکره الاولیا* را هم باید افزود و بنابراین آثار عطار از ده کتاب نمی گذرد.<sup>26</sup>

*دیوان عطار* شامل قصاید و غزلیات اوست که در حدود ده هزار بیت دارد. دیوان عطار حاوی اشعار شورانگیز و عارفانه اوست که اسرار ضمیر خود را به زبان شعر بیان می دارد. قدیمیترین نسخه موجود از *دیوان*

<sup>26</sup> فاضلی، مهیود: *آشنایی با شاعران کلاسیک ایران*، (تهران، انتشارات بین المللی الهدا، 1380 ه. ش.)، ص 62



عطار (در ایران) که در سال 682 ه. ق. جمع آوری شده شامل 362 غزل و قصیده و 6 رباعی است. غزلهای عطار سرشار از شور و شوق است. قصاید او بیشتر جنبه موعظه و نصیحت دارد و شاعر در آنها به ترک دنیا و توجه به آخرت دعوت می کند و بی اعتباری دنیا و نا پایداری عمر را یاد آوری می کند.

در غزل عطار ابیات بهم پیوسته است و غالباً یک حالت و اندیشه کلی رشته اتصال آنهاست. زبان او نیز ساده و روان و گیراست، شبیه مثنویهای وی: گرم و آشنا و دل نواز. تکلف و تصنع و نیز کلمات خشن و نامأنوس و درازآهنگ در شعرش راه ندارد و عوارضی از این گونه در شعر او بروز نکرده که مانع القاء حالات شاعرانه باشد. چه بسیار لطائف عرفانی و عوامل زیبای عشق و شرویدگی را عطار بر اثر چیرگی بر زبان فارسی به آسانی بیان می کند.<sup>27</sup>

مثنویهای عطار پر از قصه ها و حکایات است و پیداست که شاعر برای بیان مقاصد عرفان خود به قالب قصه و حکایت، زیاد توجه داشته است. قهرمانان این قصه ها نیز از طبقات مختلف هستند. به همین سبب با تأمل در آنها می توان اطلاعات مفید درباره اوضاع و احوال اجتماعی آن زمان به دست آورد.

استعداد داستانسرایی با عطار همزاد بوده. و این استعداد نخستین بار در *خسرونامه* (خسرو و گل) سروده دوران جوانی او که داستانی از عشق و ماجراجویی محض این جهانی است و دگر باره در *شگرد مثنوی* سرایی اش که انبوهی از افسانه ها و داستاها را بکار گرفته گنجینه ای از مطلب ها را برای فرهنگ عامه و تاریخ تطبیقی فراهم می کند نشان داده شده است. عطار در داستانسرایی از سنایی بسیار چیره دست ترست. اگر *خسرونامه* را که از روزگار آغازین شاعری اوست کنار بگذاریم در مجموعه آثار ادبی اش سه دوره را می توان باشناخت. در دوره یکم تعادلی کامل

<sup>27</sup> یوسفی، دکتر غلامحسین: چشمه روشن، (تهران، انتشارات علمی، چاپ نهم: 1379)، ص 197



میان عرفان و هنر کامل داستان‌سرایی دیده می‌شود که بر همه شگردهای سبکی فرمانروایی دارد. در دوره دوم رویهمرفته شور و شوق وحدت وجودی بیش از شاختر اثر و علاقه ادبی مورد توجه است. در دوره سوم شاعر سالخورده دچار پرچانگی درباره شخصیت عرفانی حضرت علی (ع) شده از سامان فکری یا مهارت توصیفی او اثری دیده نمی‌شود. پژوهش‌های اخیر این طبقه بندی پسین ریت را که تنها نخستین گروه (یعنی *منطق الطیر*، *الهی نامه*، *مصیبت نامه* و *جز اینها*) بی چون و چرا از عطارست و آثار گروه دوم را نمی‌توان به طور مسلم از او دانست تأیید می‌کند هر چند جامی و هم‌روزگاران‌ش آنها را (مانند *اختر نامه* و *جوهر النبات*) از عطار می‌دانند. در صورتی که آثار گروه سوم یا بی گمان تغییر یافته یا آشکارا جعلی است (از جمله *مظهر العجایب* که مأخذ اصلی همه اشتباه هاست، *خیاط نامه* یعنی کسی که نام و کارش خیاطی بوده و الهام بخش کتاب شده است). بازپسین پژوهش‌ها اما نشان می‌دهد که سومین گروه آثار را باید از عطاری دگر دانست.<sup>28</sup>

از جمله مثنویهای مهم *عطار الهی نامه* است. این منظومه در حقیقت مجموعه‌ای از قصه‌های کوتاه است که اساس آن بر گفت و شنود پدری با پسران خود نهاده شده که خواستار چیزهایی بیهوده شده‌اند. پدر برای پسران، حقیقت آن چیزها را بروشنی بیان می‌کند. در ضمن این گفت و شنودها بسیاری از مطالب عرفانی و اخلاقی و اجتماعی نیز بیان می‌شود.

منظومه مهم دیگر *عطار*، *مصیبت نامه* در بیان گرفتاریها و مصیبت‌های روحانی سالک و شامل حکایت‌های بسیار است. این منظومه داستان سیر روح است که با عنوان «سالک فکرت» سلوک خود را از عالم غیب شروع می‌کند و به راهنمایی پیر، مراحل مختلف را طی می‌کند.

<sup>28</sup> ریکا، یان، همان کتاب، ص 432



از میان مثنویهای عرفانی دل انگیز از همه مهمتر و شیواتر که باید آنرا تاج مثنویهای عطار دانست، *منطق الطیر* است که منظومه بیست رمزی بالغ بر 4200 بیت. موضوع آن بحث طيور از یک پرنده داستانی به نام سیمرغ است. مراد از طيور در اینجا سالکان راه حق و مراد از سیمرغ وجود حق است. عطار در این مثنوی مطالب نغز عرفان را در سلک حکایت لطیف و شیرین شرح نموده است. طرح اصلی داستان اینگونه

است:

روزی مرغان برای برگزیدن و پیدا کردن پادشاهی که بر آنها فرمانروایی کند در کنار هم جمع می شوند و گفتند، هیچ شهری بی شهریار نیست ما نیز باید شهریار خود را بجوییم. از میان آنان هدهد که در واقع پیک مرغان است، به پا می خیزد و سخن می گوید: نام آن شهریار سیمرغ است. و سیمرغ را شایسته پادشاهی بر مرغان معرفی، و از خطرها و دشواریهای راه را برای آنان بیان می کند و وعده کرد که آنها را به درگاه سیمرغ راهنمایی کند؛ ولی بشرطی که سیر و سلوک داشته و در پیمودن راه دور سختیهای گوناگون را تحمل نمایند. ولی بسیاری از مرغان عذر ها تراشیدند و بهانه آوردند و هر یکی بنوعی از دشواری راه وصال بگریخت؛ مثلاً پرنده بلبل که عاشق گل است اینگونه عذر می آورد:

در سرم از عشق گل، سودا بس است

زانکه مطلوبم، گل رعنا بس است

طاقت سیمرغ، نارد بلبلی

بلبلی را بس بود، عشق گلی<sup>29</sup>

هدهد به جواب او می گوید:

<sup>29</sup> عطار، فرید الدین: *منطق الطیر*، به اهتمام دکتر احمد رنجبر، (تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم: زمستان 1369)، ص 108



گل اگرچه هست بس صاحب جمال  
 حسن او در هفته ای گیرد زوال  
 عشق چیزی کان زوال آرد پدید  
 کاملاً را زان ملال آرد پدید  
 خنده گل گرچه در کارت فکند  
 روز و شب، در ناله زارت فکند  
 در گذار از گل، که گل هر نوهار  
 بر تو می خندد، نه در تو، شرم دار<sup>30</sup>  
 طاووس اعتذار می کند:  
 کی بود سیمرخ را، پروای من  
 بس بود فردوس اعلی، جای من  
 من ندارم در جهان کاری دگر  
 تا بهشتم ره دهد، باری دگر<sup>31</sup>  
 هدهد به او پند می دهد:  
 چون به دریا می توانی راه یافت  
 سوی یک شبنم، چرا باید شتافت  
 ...

گر تو هستی مرد کلی، کل بین  
 کل طلب، کل باش، کل شو، کل بین<sup>32</sup>

اما آنهای که عذر آوردند هیچکس از جواب و پند هدهد قانع نشد.  
 سرانجام از آن همه تنها سی مرغ باقی ماند که پس از پیمودن هفت وادی

<sup>30</sup> همان، ص 109

<sup>31</sup> همان، ص 115

<sup>32</sup> همان، ص 115-116



خطرناک پر از دشواریها که اشاره است به هفت مرحله از مراحل سلوک (یعنی: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا)، به درگاه سیمرغ رسیدند و در آنجا غرق حیرت و انکسار و معترف به عجز و ناتوانی و حقارت خود شدند و به فنا و نیستی خود در برابر سیمرغ توانا آگهی یافتند تا بسیار سال برین بگذشت و بعد از فنا زیور بقا پوشیدند و مقبول درگاه پادشاه گردیدند. و در آنجا مانند اینکه در برابر آینه ای ایستاده باشند چون خواستند سیمرغ را ببینند خود را که سی مرغ بودند دیدند. عطار آن لحظه را اینگونه بیان کرده است:

چون نگه کردند آن سی مرغ زود

بی شک آن سیمرغ آن سی مرغ بود

در تحیر جمله سرگردان شدند

می نداستند این یا آن شدند

خویش را دیدند سیمرغ تمام

بود خود سی مرغ، سیمرغ مدام<sup>33</sup>

در واقع در یافتند سیمرغ همان سی مرغ است یعنی آنچه را که بیخبرانه در خارج می جستند در خود پیدا کردند.

این منظومه عالی کم نظیر که حاکی از قدرت ابتکار و تخیل شاعر در به کار بردن رمزهای عرفانی و بیان مراتب سیر و سلوک و تعلیم سالکانست، از جمله شاهکارهای جاویدان ادبیات فارسی است. نیروی شاعر در تخیلات گوناگون، قدرت وی در بیان مطالب مختلف و تمثیلات و تحقیقات، و مهارت وی در استنتاج از بحث ها، و لطف و شوق و ذوق مبهوت کننده او در تمام موارد و در تمام مراحل، خواننده را به حیرت می افکند. و بدین نکته اقرار می دهد که پرگویی عطار که معاصران او می گفته اند، از مقوله گفتار مکرران دیگر نیست که مهذار و بیهوده



گویند. این مرد چیره دست توانا و این عارف واصل دانا، حقایق فراوان را به سرعت درک می کرد و با زبانی که در روانی و گشادگی از عالم بالا تأییدات بی منتهی داشت، به نظم در می آورد. شاعری کردن درین موارد برای او به منزله سخن گفتن مردی بود که به فصاحت و بلاغت خو گرفته باشد و هرچه گوید فصیح و بلیغ باشد.

غیر از این دیوان و منظومه ها، اثر مهم منشور از عطار است که *تذکره الاولیا* نام دارد. در *تذکره الاولیا* سرگذشت نود و شش تن از اولیاء و مشایخ و صوفیه با ذکر مقامات و مناقب و مکارم اخلاق و نصایح و مواعظ و سخنان حکمت آمیز آمده است. شرح حال هر یک از این بزرگان با چند جمله مسجع شروع می شود و پس از آن عطار چند حکایت از هر یک نقل می کند و بعد سخنان و گفته های آنان را می آورد.

سبک بیان عطار، چه در نظم و چه در نثر، ساده و طبیعی است. در کلام او خیلی کم گرایش به صنعت دیده می شود. در بیان رمز و راز عاشقی مثل دردکشیده ای عشق آزموده سخن می گوید. وی با روش جامع تر جستجو در ذات مطلق با اندیشه اصلی خود خدا انگاری اهمیتی ژرف تر به تصوف وحدت وجودی می بخشد. راهی که آدمی برای رهاسازی جوهر کامل خدایی در خود باید پیماید تا خدا شود راه فناست. قدرت لازم برای رسیدن به فنا عشقی است که ماده بر تافتن رنج های بی پایان است، باریک اندیشی عرفانی با لحن پرشور همراه است. شاید بتوان گفت که بالاترین ویژگی آثار منظوم و منشور عطار همین است که برای هدایت و راهنمایی جامعه گفته شده است و در روزگاری که شاعران فکر خود را در مدح و ستایش یا هجو به کار می برده اند او شعر و بیان خود را در خدمت به حقیقت به کار گرفته است.

عطار بحق از شاعران بزرگ متصوفه و از مردان نام آور تاریخ ادبیات ایرانست. کلام ساده و گیرنده او که با عشق و اشتیاقی سوزان همراه است، همواره سالکان راه حقیقت را چون تازیانه شوق بجانب مقصود



راهبری کرده است. وی برای بیان مقاصد عالی عرفانی خود بهترین راه را که آوردن کلام بی پیرایه روان و خالی از هر آرایش و پیرایش است انتخاب کرده و استادی و قدرت کم نظیر او در زبان و شعر بوی این توفیق را بخشیده است که در آثار اصیل و واقعی خود این سادگی و روانی را که بروانی آب زلال شبیه است، یا فصاحت همراه داشته باشد. وی اگرچه بظاهر کلام خود وسعت اطلاع سنائی و استحکام سخن و استادی و فرمانروایی آن سخنور نامی را در ملک سخن ندارد، ولی زبان نرم و گفتار دل انگیز او که از دلی سوخته و عاشق و شیدا بر میآید حقایق عرفان را بنحوی بهتر در دلها جایگزین میسازد و توسل او بتمثیلات گوناگون و ایراد حکایات مختلف هنگام طرح یک موضوع عرفانی مقاصد معتکفان خانقاهها را برای مردم عادی بیشتر و بهتر روشن و آشکار میدارد.

شاید بهمین سبب است که مولانا جلال الدین بلخی رومی که عطار را قدوه عشاق میدانسته او را بمنزله روح و سنائی را چون چشم او معرفی کرده و گفته است:

عطار روح بود سنائی دوچشم او / ما از پی سنائی و عطار آمدیم.<sup>34</sup>

#### سخن پایان:

عرفان و شعر از دوره سلجوقی به بعد به هم نزدیک می شوند. بسیاری از عارفان، شعر را برای بیان احساسات بلند خود قالبی مناسب یافتند و در کتاب های عرفانی و سرگذشت نامه ها به بسیاری از عارفان بزرگ، مانند حسین بن منصور حلاج، ابو سعید ابو الخیر، خواجه عبد الله انصاری و شیخ فرید الدین عطار، ابیاتی نغز و دلنشین منسوب است که اهمیت استفاده از شعر را برای بیان مفاهیم عرفانی نشان می دهد. هر چند انتساب برخی از این ابیات به آن بزرگان، چندان هم مسلم نیست ولی از این راستا در دوره های بعدی شاعران مانند مولوی جلال الدین

<sup>34</sup> صفا، دکتر ذبیح الله، همان، ص 865



بلخی رومی، عبد الرحمن جامی و خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی شعرها می‌سرودند که از یک سو، هم موضوع و محتوای تصوف و عرفانی دارد، هم معنی عرفان و تصوف را روشنتر و آشکارتر می‌سازد، و از سوی دیگر، شعر فارسی را معنی عمیق و در سراسر جهان مقبولیت می‌بخشد.

